



فعالاً کهن‌ترین نسخه خطی تاریخدار بی‌خداشه از یک متن کهن فارسی نسخه الابنیه عن حقائق الادویه مورخ ۴۴۷ق متعلق به کتابخانه ملی اطریش است. کتابت این نسخه حدود یکصد سال با زمان تألیف آن فاصله دارد. اهمیت نسخه تنها به اقدمیت آن نیست. نام کاتب یعنی اسدی طوسی که سراینده گرشاسب‌نامه و پردازنده لغت فرس است اعتباری اخص و شاخص به این نسخه داده است، از این لحاظ که مردی با فرهنگ و شاعری لغت‌شناس است - که پرورده محیط خراسان بود - آن نسخه مهم را کتابت کرده است.^۱

پس از آن نسخه، از حیث قدمت، کتابت بخشی بازمانده از شرح تعرف را باید نام برد که مورخ ۴۷۳ق است^۲ و متعلق به موزه ملی کراچی. سپس نسخه هدایة المتعلمین مورخ ۴۷۸ق است^۳ که در کتابخانه بودلیان (آکسفورد) نگاهداری می‌شود. اینها نسخه‌های تاریخدار است.

خوشبختانه این هر سه متن به دقت و با شیوه عالمانه چاپ شده است. مصححان این متون، دقایقی را که از حیث رسم خط و حروف در آن نسخه‌ها دیده‌اند به هنگام نقل نسخه کهن در مقدمه متن چاپی خود بازگو کرده‌اند. مانند برگرداندن چهار حرف خاص زبان فارسی (پ-چ-ژ-گ) که مشهور شده است و سه مورد اول را در نسخه‌های قرون متوالی

^۱ الابنیه عن حقائق الادویه، یا، روضة الأئس و منفعة النفس، تألیف موفق الدین ابومنصور علی الهروی، به خط علی بن احمد الأسدی الطوسی الشاعر. چاپ نسخه برگردان: گراتس: ۱۹۷۲، به اهتمام تالبوت (Ch. h. Talbot)، تهران: ۱۳۴۴ (قسمتی از نسخه)، با مقدمه مجتبی مینوی؛ و چاپی حروفی: به تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

^۲ التعرف لمذهب التصوف، تألیف اسماعیل بن محمد مستملی بخاری. به کوشش محمد روشن. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

^۳ هدایة المتعلمین فی الطب، تألیف ابوبکر ربیع بن احمد الأخوینی البخاری. به اهتمام جلال متینی. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴.

مسائل نقل و تصحیح متن‌های فارسی و مشکل حفظ اصالت نسخه خطی

ایرج افشار*

چکیده: در این مقاله پس از بیان تاریخچه‌ای کوتاه از تصحیح و نشر متون فارسی، به طرح برخی دشواری‌ها در تصحیح متون پرداخته می‌شود. از جمله سیر تدریجی و تحول رسم خط فارسی و آخذ روشی درست و عملی برای رسم خط که تا حدودی هماهنگ با موازین و مبانی زبان‌شناسی امروز و نیز سوابق خاص رسم خط فارسی باشد. این که تا کجا باید تابع نسخه یعنی رسم خط نسخه قدیم بود و تا چه حد ضرورت ایجاب می‌کند که شیوه‌های نوین املا اعمال گردد.

مؤلف به برخی کوشش‌های انجام شده برای یافتن رسم خط مناسب با این روزگار اشاره می‌کند و برخی مسائل و مشکلات مربوط به رسم خط را برای ارائه چایی قابل استفاده و مورد وثوق از نسخه‌های دستنویس قرون گذشته برمی‌شمرد. چنانکه مصححان دقیق نیز در مقدمه کتاب نحوه تصحیح متن و تصرفات خود را در نسخه‌ها بازگو می‌کنند. برخی از این خصوصیات و مشکلات عمده که در غالب مقدمه‌ها مورد بحث است عبارت است از: کتابت خاص نسخه؛ اختلاف شیوه‌ها و عدم تقید کاتب به متابعت از روشی یکنواخت در کتابت؛ شیوه نگارش و ضبط حروف؛ علامت‌گذاری در حروف مشابه؛ شیوه کتابت چهار حرف فارسی؛ بی‌نقطگی نسخه‌ها؛ نقطه‌گذاری؛ پاراگراف‌بندی؛ اختلاف‌های تلفظی و حروفی؛ جدانویسی کلمات مرکب؛ تلفظ خاص لغات زبان فارسی؛ کتابت کلمات هم‌آوا و غیره.

کلید واژه: تصحیح متون؛ رسم خط؛ رسم حروف؛ زبان فارسی؛ مصححان؛ محمد قزوینی.

* استاد پیشین دانشگاه تهران.

معمولاً با یک نقطه و گاه سه نقطه و مورد چهارم را با سه نقطه بر روی سرکش یا سه نقطه زیر سرکش می‌نوشته‌اند. ضبط کیفیات این گونه دگرگونی‌ها و برشمردن تغییراتی که از نوع نقطه‌گذاری و بندبند سازی عبارات در انتقال متون از خطی به چاپی انجام می‌شود نموداری است از مسائل و مشکلات مربوط به هر متن کهن فارسی که می‌خواهیم از آنها چاپ‌های روشن قابل استفاده و مورد وثوق از روی نسخه‌های دستنویس قرون گذشته به دست بدهیم.

متون فارسی که از روزگار سامانیان به بعد (هزار سال پیش) بر جای مانده است در طی قرون با شیوه‌های متفاوتی که در ترکیب کتابت هر منطقه فرهنگی مرسوم می‌بوده و با تغییراتی که در اسلوب رسم خط رواج می‌یافته نسخه‌برداری شده است. پس دشواری اول مربوط به خود نسخه‌هاست. جزین متأسفانه اغلب میان تاریخ تألیف متن و قدیم‌ترین نسخه موجود از همان متن، سال‌های دراز فاصله وجود دارد و ما طبعاً از رسم خط مؤلف اثر و طرز کتابت مرسوم در منطقه زیست او به کلی بی‌خبریم. به طور مثال از شاهنامه که در سال چهارصد هجری سرودنش پایان گرفت قدیمی‌ترین نسخه که فعلاً می‌شناسیم مورخ ۶۱۴ ق است^۴ و آن هم بیش از بیست و چند سال نیست که شناخته شده است. لذا مصححانی که قبل از جلال خالقی مطلق یعنی از قرن نوزدهم به این سوی این متن حماسی را تصحیح کرده‌اند ناچار از آن بوده‌اند که از نسخه‌های کتابت شده قرن هشتم به بعد استفاده کنند. کم است نسخه قدیمی از متنی مانند منظومه ختم الغرائب خاقانی (مشهور شده به تحفة العراقین) که کتابتش دو سال پیش از درگذشت سراینده آن باشد. این نسخه که مورخ ۵۹۳ ق است و از سال ۱۹۱۳ در کتابخانه ملی اطریش می‌بود چون جزو مجموعه فهرست نشده آنجا بود تا سال ۱۳۷۵ ناشناخته مانده بود.^۵

اساسی‌ترین مشکل در ارائه متن مصحح و مُتَقَن و درستی که نزدیک به نوشته مؤلف آن باشد طبعاً به مانند همه زبان‌ها ناشی از باز نماندن یا ناشناخته ماندن نسخه‌های معتبر است. حتی بدین معنی که اگر نسخه‌ای به خط مؤلف یا از روی خط او در دست نیست دست کم نسخه‌ای نزدیک به عصر مؤلف در دست باشد. این است که برای تصحیح اساسی آثار سنائی و خیام و سعدی و مولوی و حافظ و دیگر

شاعران و مورخان و ادیبان قدیم زبان فارسی معمولاً در حسرت یافتن نسخه‌های مضبوط و صحیح باید به انتظار ماند.

ازین گفتار مراد آن است که با تکیه کردن بر نسخه‌هایی از متون کهن فارسی که تاکنون شناخته شده و اکثر آنها در طبع متن‌ها مورد استفاده بوده است جریان و سیر راهی را که در طول یک قرن پیش، ابتدا توسط شرق‌شناسان و سپس به دست خود ایرانیان - در نقل و تصحیح متون انجام شده است - بررسی کنیم تا مگر بتوان ضمن برگشتن مشکلات و مسائل گذشته به تدریج موارد «ایده‌آل» و البته عملی را برشمرد. کتابت نسخه‌ها از حیث شیوه رسم خط تابع دو عامل زمانی و منطقه‌ای یعنی محلی است که نسخه در آنجا نوشته می‌شده. دکتر جلال متینی در تحقیق ممتاز خود سه دوره در کتابت نسخه‌ها تشخیص داده است و برای هر یک از این دوره‌ها تفاوت‌های بین را در شیوه خط یافته است.^۶ نه تنها گفته است که میان خط چند نسخه از یک متن، برحسب زمان تفاوت‌ها هست بلکه میان چند نسخه بازمانده از یک زمان، اگر در مناطق مختلف به کتابت در آمده باشد نیز اختلافات آشکار از لون دیگر می‌توان یافت. به طور مثال بهتر است از زمان نزدیک‌تر به روزگار خودمان مثال بیاورم و آن نسخه‌های دواوین شاعران عصر صفوی است که در دو سرزمین ایران و هند نوشته شده است. ولی می‌دانیم که دگرسانی در شیوه کتابت‌ها قابل توجه و چشمگیر است. از این هزار سالی که نسخه متون فارسی بر جای مانده است بیش از هشتصد سالش به دوره کتابت نسخه خطی اختصاص داشته است و حدود دویست سال از آن به دوره چاپ شناخته می‌شود. در این دویست سالی که ناقلین فرهنگی، هندی و ایرانی متن‌های کهن فارسی را از روی نسخه‌های قدیم به صورت کتاب‌های چاپی و یا تصحیح شده عرضه کرده‌اند فن نشر متون در هندوستان آغاز شده است. زیرا المسدن (M. Lumsden) در سال ۱۲۲۵ ق / ۱۸۱۱ م جلد اول شاهنامه را به چاپ سری و خط نستعلیق انتشار داد. و سی سال پس از آن بود که لسان العجم شعوری به سال ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹ م در قسطنطنیه چاپ شد. متعاقب آن در هندوستان، چه به وسیله انجمن آسیایی و به مباشرت افرادی چون جونز (W. Jones) و ویلیام ناسو لیس (W. N. Lees) و چه توسط ناشرانی مانند نولکشور و دیگران متون متعددی انتشار یافت.

^۴ تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، مرکز انتشار نسخ خطی، ۱۳۶۹، با مقدمه علی رواقی. ^۵ نسخه برگردان تحفة العراقین. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۵.

^۶ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، با عنوان «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، س ۳ (۱۳۴۶): ۱۵۹-۲۰۶؛ «تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری»، س ۴ (۱۳۴۷): ۱۳۵-۱۶۲؛ «تحول لفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی»، س ۷ (۱۳۵۰): ۲۴۹-۲۸۳، س ۱۲ (۱۳۵۵): ۱-۱۸.



دو سال پس از نشر کیلیله و دمنه چاپی از تاریخ بیهقی با تصحیح و نظراحمد ادیب نیشابوری (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ش) شاعر طراز اول زمان خود به سال ۱۳۰۷ ق در تهران منتشر می‌شود. البته پیش از آن طبع و ولیم ناسو لیس در سال ۱۸۶۲/۱۲۷۹ ق در کلکته جزو Bibliotheca Indica انتشار یافته بود. اما می‌دانیم فوائد توضیحی و تعلیقاتی مرحوم ادیب بر چاپ تهران مورد توجه محققان بعدی قرار گرفت. نگاه او به متن سنجیده و از لون دیگر بود.

بالاخره از شاهنامه مجللی باید نام آورد که به دستور حسین پاشاخان امیر بهادر جنگ توسط محمد صادق ادیب الممالک فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۶ ق) و عبدالعلی مؤید بیدگلی (قرن ۱۳) (ادیب و شاعری که به فارسی نویسی سره پای بندی داشت) در سال ۱۳۲۶ ق نشر شد و آوازه گرفت.

اگرچه در عرضه کردن این چهار متن در زمان خود، کارهایی چشمگیر انجام شده است که بویی از علاقه مندی مباحثان به نزدیک شدنشان به صحت متن داشت و هیچ گونه شائبه سوداگری در کار آنها وجود نداشته است باز آنها را نشری انتقادی و طبعاً عالمانه نمی‌توان دانست.

اتفاقاً مقارن همین احوال در عثمانی، میرزا حبیب اصفهانی (د: ۱۳۱۵ ق) که از فضلالی ایران و مردی ادیب بود دو دیوان مهم اطعمه (۱۳۰۳ ق) و البسه (۱۳۰۳ ق) را از روی نسخه‌هایی که در استانبول دیده بود چاپ کرد. همانطور که فرته (H. Férté) فرانسوی هم منتخبات دیوان عبید زاکانی را در همان وقت انتشار داد (استانبول، ۱۳۰۳ ق) و قطعاً میرزا حبیب در تصحیح و تدوین آن دخیل و مددکار بوده است. این سه متن که از حیث کیفیت کار و صورت ظاهر چاپی به یک صورت انجام شده همیشه مرجع استفاده محققان بوده‌اند، با وجود این نشانی از خصایص طبع انتقادی اصلاً در آنها نیست. حتی نسخه‌های مرجع کار را معرفی نکرده‌اند.

پس از هند، چاپ متون فارسی توسط مستشرقان در ممالک اروپا آغاز می‌شود. از متقدمین نام‌های کاتمر (E. Quatremér، ۱۷۸۲-۱۸۵۷ م)^۷، مول (J. Mohl، ۱۸۰۰-۱۸۷۶ م)^۸، فولرس (J. Vullers)^۹، برزین (I. N. Berezine)^{۱۰}، هرن (P. Horn)^{۱۱}، سدو (L. A. Sédillot)^{۱۲}، زلیگمان (R. Zeligmann)^{۱۳}، گراف (Ch. H. Graf)^{۱۴}، کازیمرسکی (A. B. Kazimirski، ۱۸۰۸-۱۸۸۸ م)^{۱۵}، نیکلسون (R. A. Nicholson، ۱۸۶۸-۱۹۴۵ م)^{۱۶}، ژوکوفسکی (V. Zhukovskii، ۱۸۵۸-۱۹۱۸ م)^{۱۷}، براون (E. G. Browne، ۱۸۶۲-۱۹۲۶ م)^{۱۸} به‌طور نمونه قابل یادآوری است.

نزدیک به همین ایام چاپ سنگی در ایران رواج می‌گیرد و نشر متون ادبی مانند شاهنامه، کلیات سعدی، مثنوی، دیوان حافظ مورد اقبال واقع می‌شود. در بیست سال آخر عصر ناصری (۱۲۹۲-۱۳۱۳ ق/۱۲۵۳-۱۲۷۴ ش) است که توجه مقدماتی و مختصری نسبت به مسأله نقد و صحت متن پیدا می‌شود. یادداشت‌های امیر نظام گروسی (۱۲۳۶-۱۳۱۷ ق) در حد مرسوم قدما بر حاشیه کیلیله و دمنه شاهی است برین مدعا^{۱۹} احتمال می‌رود امیر نظام که مردی ادیب و سخن‌شناس و خوش‌خط بود به مناسبت آنکه مدتی در پاریس سمت سفارت داشت و با مستشرقان فارسی‌دان مرتبط بود (از جمله بپرشتین کازیمرسکی) از طرز چاپ متون به طریقه علمی آگاهی یافته بود و احتمال قوی بعضی از متونی را که اروپائیان چاپ کرده بودند دیده بوده است.

چند سال پیش از آن در ۱۲۹۸ ق به دستور محمدرحیم خان علاءالدوله رئیس قشون، چاپی از مثنوی مولوی به اهتمام مرد باسواد به نام میرزا طاهر بصیرالملک شیبانی انتشار پیدا کرد که حاوی کشف‌الابیات بود.^{۲۰} ارائه متن با این نوع کار علمی در آن روزگار تازگی داشت.

^۷ جامع‌التواریخ، از رشیدالدین فضل‌الله همدانی. پاریس، ۱۸۳۶.

^۸ شاهنامه فردوسی. پاریس، ۱۸۳۸-۱۸۷۸، ج ۷؛ منتخب شاهنامه، پاریس، ۱۸۲۹.

^۹ شاهنامه فردوسی. با همکاری لندوتر (Landauer). لیدن، ۱۸۷۷-۱۸۸۴، ج ۳.

^{۱۰} جامع‌التواریخ، از رشیدالدین فضل‌الله همدانی. پترزبورگ، ۱۸۶۱-۱۸۸۸، ج ۳.

^{۱۱} لغت فرس، از اسدی طوسی. برلین، ۱۸۹۷.

^{۱۲} الابنیه عن حقائق الادویه، تألیف موفق‌الدین ابومنصور علی هروی. وین، ۱۸۵۹.

^{۱۳} دیوان منوچهری، وین، ؟

^{۱۴} مقامات ابوسعید ابوالخیر. پترزبورگ، ۱۸۹۹؛ کشف‌المحجوب، علی بن عثمان هجویری. لنین‌گراد، ۱۹۲۶.

^{۱۵} تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی. برلین، ۱۹۰۰؛ لباب‌الالباب، اثر محمد عوفی. لیدن، ۱۹۰۶، ج ۲.

^{۱۶} معروف به «مثنوی چاپ علاءالدوله»، به خط حاجی زین‌العابدین شیروانی، و کشف‌الابیات از میرزا محمد طاهر بصیرالملک کاشانی و چاپ آن به اهتمام آقامیرزا فرج‌الله کاشانی. برای اطلاع بیشتر از میرزا محمد طاهر بصیرالملک کاشانی و نیز کشف‌الابیات مثنوی، نک: روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، محمدرسول دریاگشت (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴)، صص ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۲۵، ۲۸۵.



تصحیح و نشر متون فارسی که با اصول علمی و انتقادی انجام شده باشد با فعالیت‌های علمی محمد قزوینی (۱۲۵۶ - ۱۳۲۸ ش) در اروپا آغاز می‌شود. او ابتدا با ادوارد براون و سپس به طور مستقل به کار تصحیح متن پرداخت و با انتشار چهار مقاله عروزی سمرقندی و سپس دوره سه جلدی تاریخ جهانگشا تألیف عظام‌الملک جوینی در سلسله انتشارات اوقاف گیب توانایی علمی و شِم انتقادی یگانه خود را نشان داد.^{۲۱} حقاً راهی را گشود که مصححان بعدی کوشیده‌اند در حد توانایی شخصی پیرو آن طریقه باشند. پس از انتشار و رواج کارهای نخستین قزوینی بود که دانشمندان و ادیبانی چون نصرالله تقوی (۱۲۴۵ - ۱۳۲۶)،^{۲۲} محمدعلی فروغی (۱۲۵۴ - ۱۳۲۱)،^{۲۳} محمدتقی بهار (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰)،^{۲۴} عبدالعظیم قریب (۱۲۵۸ - ۱۳۴۴)،^{۲۵} احمد بهمینار (۱۲۶۲ - ۱۳۳۴)،^{۲۶} سید جلال‌الدین طهرانی (۱۲۷۲ - ۱۳۶۶)،^{۲۷} حسن وحید دستگردی (۱۲۵۹ - ۱۳۲۱)،^{۲۸}

علی عبدالرسولی (۱۲۵۸ - ۱۳۲۲)،^{۲۹} حبیب یغمایی (۱۲۸۰ - ۱۳۶۳)،^{۳۰} غلامرضا رشید یاسمی (۱۲۷۴ - ۱۳۳۰)،^{۳۱} سعید نفیسی (۱۲۷۴ - ۱۳۴۵)،^{۳۲} عباس اقبال (۱۲۷۵ - ۱۳۳۴)،^{۳۳} محمدتقی مدرس رضوی (۱۲۷۴ - ۱۳۶۵)،^{۳۴} جلال‌الدین همایی (۱۲۷۸ - ۱۳۵۹)،^{۳۵} محمد مشکوة (۱۲۸۰ - ۱۳۵۹)،^{۳۶} مجتبی مینوی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۵)،^{۳۷} به نشر متون با توجه مخصوص به استفاده بردن از نسخه خطی اساس و معرفی کردن آنها و آوردن نسخه بدل پرداختند. البته اعمال روش تصحیح میان همه آنها یکسان نیست. بعد از این گروه، افراد متعدد از شاگردانی که در مکتب آنها درس خوانده بودند به انتشار متون پرداختند و این اسلوب تاکنون نسل به نسل ادامه داشته است. در این مرتبه نام‌های یحیی مهدوی (۱۲۸۷ - ۱۳۷۹)،^{۳۸} ذبیح‌الله صفا (۱۲۹۰ - ۱۳۷۸)،^{۳۹} محمد معین (۱۲۹۱ - ۱۳۵۰)،^{۴۰} پرویز ناتل خانلری (۱۲۹۲ - ۱۳۶۹)،^{۴۱} صادق گوهرین

- ۲۱ لیدن: بریل، ۱۹۱۱ - ۱۹۳۷، ج ۳.
- ۲۲ مرزبان نامه، از سعدالدین وراوینی. تهران: کتابخانه طهران، ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱.
- ۲۳ کلیات سعدی. تهران: کتابفروشی بروخیم، ۱۳۱۶.
- ۲۴ تاریخ سیستان. تهران: خاور، ۱۳۱۴؛ مُجل التواریخ و القصص. تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- ۲۵ کلبه و دمنه، به انشای نصرالله منشی. تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۰۷؛ اخبار برامکه، از محمدبن حسین هروی (۴)، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۲.
- ۲۶ التوسل الی التوسل، از بهاء‌الدین محمد بغدادی. تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵؛ تاریخ بیهق، از ابوالحسن علی بن زید بیهقی. [تهران]: بنگاه دانش، ۱۳۱۷.
- ۲۷ تاریخ قم، از حسن بن محمد قمی، ترجمه حسن بن علی قمی. تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۳.
- ۲۸ دیوان قائم مقام فراهانی. تهران: مجله ارمغان، ۱۳۰۸؛ دیوان ادیب الممالک فراهانی. تهران: مجله ارمغان، ۱۳۱۲؛ خمسة نظامی. تهران: مطبعة ارمغان، ۱۳۱۹.
- ۲۹ دیوان فرخی سیستانی. تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۱؛ دیوان ادیب پیشاوری. تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۲؛ دیوان خاقانی. تهران: چاپخانه سعادت، ۱۳۱۶.
- ۳۰ گرشاسب نامه، از اسدی طوسی. تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم، ۱۳۱۷؛ ترجمه تفسیر طبری. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۲، ج ۷؛ قصص الانبیاء، از ابراهیم بن منصور نیشابوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- ۳۱ دیوان خسروی کرمانشاهی. تهران: مطبعة بروخیم، ۱۳۰۴؛ دیوان مسعود سعدسلیمان. تهران: کتابفروشی ادب، ۱۳۱۸؛ شمس و طغرا، خسروی. تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۹.
- ۳۲ احوال و اشعار رودکی سمرقندی. تهران: کتابفروشی ترقی، کتابفروشی ادب، ۱۳۰۹ - ۱۳۱۹؛ احوال و اشعار فارسی شیخ بهائی. تهران: چاپخانه اقبال، ۱۳۱۶؛ سیرالعباد، از سنائی. تهران: مجله ادبی نسیم صبا، ۱۳۱۶؛ تاریخ گیتی‌گشا، از نامی اصفهانی. تهران: کتابفروشی و چاپخانه اقبال، ۱۳۱۷؛ دستور الوزراء، تألیف خواندمیر. تهران: کتابفروشی و چاپخانه اقبال، ۱۳۱۷؛ گشایش و رهایش، از ناصر خسرو. بمبئی: انجمن اسماعیلی، ۱۳۲۸؛ دیوان انوری. تهران: انتشارات پیروز، ۱۳۳۷.
- ۳۳ تاریخ طبرستان، از ابن اسفندیار. تهران: کتابخانه خاور، ۱۳۲۰. ۳۴ دیوان انوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، ج ۲.
- ۳۵ التفهیم لاوائل صناعة التنجیم. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۶ - ۱۳۱۸؛ دیوان عثمان مختاری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱، ج ۲.
- ۳۶ درة الناج لغرة الدبّاج، از قطب‌الدین محمود شیرازی. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰.
- ۳۷ دیوان ناصر خسرو. تهران، ۱۳۰۴ - ۱۳۰۷ (با همکاری سید نصرالله تقوی)؛ سیاستنامه، اثر خواجه نظام الملک. تهران: کتابخانه کاوه و کتابخانه معرفت، ۱۳۱۰ (با همکاری سید عبدالرحیم خلخالی)؛ نوروزنامه، منسوب به خیام. تهران، کاوه، ۱۳۱۲؛ ویس و رامین، اثر فخرالدین اسعد گرگانی. تهران: کتابخانه و مطبعة بروخیم، ۱۳۱۴، ج ۱؛ ترجمه کلبه و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ۳۸ مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی. با همکاری مجتبی مینوی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۱ - ۱۳۳۷، ج ۲؛ ترجمه قصه‌های قرآن، از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری با همکاری دکتر مهدی بیانی. تهران: چاپ تابان، ۱۳۲۸، ج ۲؛ قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، مشهور به سورآبادی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۳۹ دیوان عبدالواسع جبلی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱، ج ۲؛ دراب نامه بیغمی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱، ج ۲؛ دیوان سیف‌الدین محمد فرغانی. تهران: ۱۳۴۴ - ۱۳۴۴، ج ۲؛ دراب نامه طرطوسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ - ۱۳۴۶، ج ۲؛ بختیارنامه، اثر شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ج ۲. برهان قاطع، تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی. تهران: زوار، ۱۳۳۰ - ۱۳۳۵، ج ۴؛ چهار مقاله، تألیف نظامی عروزی. تهران: زوار، ۱۳۳۱؛ دانشنامه علانی (علم برین - الهیات)، تألیف ابن سینا. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱؛ دانشنامه علانی (منطق). تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱؛ جامع حکمتین، تألیف ناصر خسرو (با همکاری هانری کریبن). تهران: انستیتوی ایران و فرانسه، ۱۳۳۲؛ شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهیثم، منسوب به محمد بن سرخ نیشابوری (با همکاری هانری کریبن). تهران: انستیتوی ایران و فرانسه، ۱۳۳۴؛ جوامع الحکایات و لواع الروایات، تألیف سدیدالدین محمد عوفی (بخش اول). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- ۴۰ یوسف و زلیخا (از یک تفسیر فارسی قرن ششم)، اثر عتیق بن محمد سورآبادی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۲؛ مخارج الحروف، یا، اسباب الحروف، تصنیف ابوعلی ابن سینا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵؛ سمک عیار، از فرامرز بن خدادادارجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۴۷ - ۱۳۴۳؛ دیوان شمس‌الدین محمد حافظ. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.



که مقالاتش منحصرأ در قلمرو شناساندن نسخه های خطی و طریقه تصحیح متون و ارائه انتقاد از متون چاپ شده است. البته مؤسسات دیگر هم در انتشار متون کهن می کوشند و سهم هر یک شناخته شده است.

در دوره چاپ کردن متون بر اساس روش عالمانه انتقادی و مقید شدن مصححان به متابعت از «نسخه اساس» و قبول رویه سنجش و نقد میان نسخه های متعدد، مشکلات و مسائل مربوط به تصحیح متون فارسی متدرجاً آشکارتر شد. از جمله رسیدگی به سیر تدریجی و تحول رسم خط فارسی مورد دقت نظر موشکافانه قرار گرفت. ناچار اندیشه رهیابی و أخذ روش درست و «عملی» که تا حدودی هماهنگ با موازین و مبانی زبان شناسی و پای افشری در حفظ به سوابق خاص رسم خط فارسی باشد میان محققان نسخ و متون قوت یافت و کوشش هایی چند در یافتن رسم خط مناسب با این روزگار مصروف شد.

ابتدا احمد بهمینار به عنوان خطابه عضویت در مجله فرهنگستان در سال ۱۳۲۲^{۴۱} و سپس مصطفی مقربی^۵ بر اساس اقتراح و ابتکار پرویز نائل خانلری (۱۳۴۲) و متعاقب آنها جلال همائی و دیگران رساله هایی را درباره املای فارسی عرضه کردند.^{۵۱} پس از آنها چند نظریه دیگر ابراز شد و چند مؤسسه علمی و انتشاراتی هر یک شیوه خط خاص و مطلوب خود را

(۱۲۹۳-۱۳۷۴)^{۴۲}، محمد تقی دانش پژوه (۱۲۹۰-۱۳۷۵)^{۴۳}، مهدی بیانی (۱۲۸۵-۱۳۴۶)^{۴۴}، جلال الدین محدث ارموی (۱۲۸۴-۱۳۵۸)^{۴۵}، احمد گلچین معانی (۱۲۹۵-۱۳۷۹)^{۴۶}، احمد علی رجایی (۱۲۹۵-۱۳۵۷)^{۴۷}، غلامحسین یوسفی (۱۳۰۶-۱۳۶۹)^{۴۸} و دیگران را نباید فراموش کرد. در پایان این تاریخچه که امیدوارم برای طرح عمومی بحث بی فایده نبوده باشد باید اشاره کرد که در چاپ متون اگرچه «انتشارات کلاله خاور» و «اداره نگارش وزارت فرهنگ» و «دانشگاه تهران» پیشگامی داشته اند ولی گام اساسی و منظم نخست به وسیله «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» با ایجاد «مجموعه متون فارسی» زیر نظر احسان یارشاطر برداشته شد. این سلسله میان سال های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ بیش از چهل عنوان متن منتشر ساخت. دیگر متون چاپ شده در مجموعه های چندگانه ای است که توسط بنیاد فرهنگ ایران زیر نظر دکتر پرویز نائل خانلری میان سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ در دست نشر قرار گرفت و چشمگیری از متون مهم به صورت انتقادی و حدود ده جلد به طور نسخه برداران منتشر شد. اکنون «مؤسسه میراث مکتوب» اختصاصاً فعالیتش به چاپ متن های گذشتگان مصروف می شود و بیش از یکصد عنوان را از سال ۱۳۷۳ به این سوی منتشر کرده است. این مؤسسه مجله ای به نام «آینه میراث» به چاپ می رساند

→ داستانهای بیدپای، تألیف محمد بن عبدالله بخاری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹.

۴۲ اسرار نامه، از عطار نیشابوری. تهران: صفی علی شاه، ۱۳۳۸.

۴۳ تبصره و دورساله دیگر در منطق، از زین العابدین عمر بن سهلان ساوی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶؛ دورساله درباره آثار غلوی. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۷؛ جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و...)، تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸؛ اخلاق محتشمی، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹؛ معتقدالمامیه. تهران: ۱۳۳۹؛ بحرال فوائد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵؛ نزهة الارواح، از شمس الدین محمد شهرزوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵؛ معارج نهج البلاغه، تألیف ظهیرالدین علی بن زید بیهقی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۷؛ مفتاح الطب و منهاج الطلاب، از ابو الفرج علی بن الحسین بن هندو. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۸؛ مجمل الحکمة. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵ (با همکاری ایرج افشار)؛ تحفة المحبین، از یعقوب بن حسن سراج شیرازی. تهران: نشر نقطه، ۱۳۷۶ (با همکاری کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار).

۴۴ دو رساله فارسی، از شهاب الدین سهروردی. تهران: ۱۳۱۷؛ عقل سرخ، از همو. اصفهان: ۱۳۱۹؛ السوانح فی العشق، از احمد غزالی. تهران: ۱۳۲۲؛ آواز پر جبرئیل، از سهروردی. تهران: ۱۳۲۵؛ بدایع الازمان فی وقایع کرمان، از احمد بن حامد کرمانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.

۴۵ آثار الوزراء، از سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷؛ تفسیر گازر، از حسین بن حسن جرجانی. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۷-۱۳۴۱، ج ۱۰؛ نسانم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء، از ناصرالدین منشی کرمانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸. دیوان قوامی رازی. تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۴۴. کتاب النقض، معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، از عبدالجلیل قزوینی [تهران: بی نا]، ۱۳۷۱ (تجدید چاپ: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸).

۴۶ تذکرة یخچالیه، از میرزا محمد علی مذهب اصفهانی. تهران: شرکت تضامنی حیدری، ۱۳۲۱؛ لطائف الطوائف، از مولانا فخرالدین علی صفی. تهران: اقبال، ۱۳۳۶؛ تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخاراه از احمد بن محمد معروف به معین الفقراء. تهران: ابن سینا، ۱۳۳۹.

۴۷ خلاصه شرح تعرف بر اساس نسخه منحصر به فرد مورخ ۷۱۳. از اسماعیل بن محمد مستملی بخاری و خلاصه کرده محمد بن ابراهیم کلابادی تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹؛ سورة مانده از قرآن کوفی کهن. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۵۰؛ منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین، از عمر بن حسن سمرقندی و محمد بن احمد طیبی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

۴۸ قابوس نامه، از عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵. ترجمه تقویم الصحه، از مترجمی نامعلوم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰. گلستان سعدی. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸. صوفی نامه: التصفیة فی احوال المتصوفه، از مظفر بن اردشیر عبادی. تهران: علمی، ۱۳۶۸.

۴۹ س ۱ (آبان ۱۳۲۲)، ش ۴: ۴۲-۶۶؛ س ۲ (خرداد ۱۳۲۳)، ش ۱: ۵-۳۶.

۵۰ شیوه خط فارسی. [تهران]: بی نا، بی تا، ۱۶ص. ۵۱ نکاتی در باب رسم الخط فارسی، زیر نظر مجتبی مینوی. تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۱، ص ۱۳.



پیشنهاد و پیش‌بینی کردند. به تازگی فرهنگستان زبان شیوه‌نامه دیگری را عرضه داشته است^{۵۲}، مگر بتواند نظریات مختلف را به یک راه واحد هدایت کند که البته نشده است. در رساله‌ای که مؤسسه میراث مکتوب با عنوان «راهنمای تصحیح متون»^{۵۳} منتشر کرده است بخشی به همین موضوع اختصاص دارد. به تازگی رساله‌ای از آقای منصور ثروت به نام روش «تصحیح انتقادی متون»^{۵۴} درین زمینه انتشار یافته است. درین میانها و ویراستارانی که هر گونه کتابی را دستکاری می‌کنند اگر مسؤول رسیدگی به متن کهن بشوند از اعمال سلیقه‌های شخصی امروزی خودداری ندارند.

شیوه‌های تازه که از همین راه‌ها ایجاد شده است طبعاً در ترتیب نقل متون و طریقه کتابت آنها دگرگونی‌هایی به وجود آورده است. گره اساسی که معمولاً ذهن مصححان را متشتت می‌سازد و به اندیشه و می‌دارد این نکته است که تا کجا باید تابع نسخه یعنی رسم خط نسخه قدیم بود و تا چه حد ضرورت ایجاب می‌کند که شیوه‌های نوین – ولی متنوع املای – را که اغلب آسان ساز خواندن و چاپ کردن متن است، اعمال کرد.

آیا باید کاملاً تسلیم نسخه قدیم بود، همانطور که ژوکوفسکی اسرار التوحید و کشف المحجوب (پس از مرگش در ۱۹۳۶ نشر شد) را تصحیح کرد و کوشید همه حروف را به همان صورتی بیاورد که در نسخه اساس کار خود، دیده بود و بعدها فریتز مایر (Fritz Meier، ۱۹۱۲ – ۱۹۹۸) هم در فردوس المرشدية (لاپیزینگ، ۱۹۴۳) بر همان رویه رفت. یا اینکه به مانند ژول مول در چاپ شاهانه شاهنامه می‌باید رسم حروف مرسوم نسخه‌ها را رها ساخت و تلفظ عمومی ایرانیان و روش کتابت متأخر آنان را اساس کار قرار داد. این گروه از مصححان متن، نظرشان متوجه بر آن است که مفهوم عبارات و کلمات از حیث زبان بر اساس نسخه‌های اصیل قدیم بماند، ورنه معتقدند نقل صورت ظاهر حروف گاهی از کار باز نمی‌کند. تقریباً همه مصححان ایرانی همین نظریه را پیروی کرده‌اند.

توجه به ضرورت اعمال قواعد مرسوم در تصحیح متون نه تنها موجب ترجمه کتاب‌های برگشتراسر (G. Bergstrasser، ۱۸۸۶ – ۱۹۳۲ م) و عبدالسلام هارون^{۵۵} و صلاح‌الدین المنجد^{۵۶} که هر سه از عربی به فارسی شده، طبعاً بعضی از فوائد و اصول مندرج در آنها قابل استفاده است زیرا آن هر سه کتاب مبتنی است بر مطالعه در متون و نسخ عربی و نه فارسی.

خوشبختانه جلال متینی – چنانکه اشاره شد – پژوهش عالمانه‌اش را درباره تحولات رسم خط نسخه‌ها عرضه کرده و پس از و نجیب مایل هروی دو کتاب پرفایده گسترده نقد و تصحیح متون^{۵۷} و تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی^{۵۸} خود را درباره مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی منتشر ساخت.

مصححان دقیق در متونی که طی شصت و چند سال اخیر در ایران نشر شده است معمولاً نسخه‌های مورد استفاده و ترتیب انتقال و نحوه تصحیح متن و گونه تصرفات خود در نسخه‌ها را در مقدمه کتاب بازگو کرده‌اند. مخصوصاً خصوصیات رسم خط نسخه اساس و دیگر نسخه‌ها را نشان داده‌اند. شاید مجموع این تجربه‌ها بتواند ما را به نتیجه روشن تری برساند. خصوصیات و مشکلات عمده‌ای که در غالب مقدمه‌ها مورد بحث است اشاره‌وار اینهاست: (۱) هر نسخه خطی از یک متن، با نسخه دیگر از همان متن اگرچه از یک قرن و یک منطقه یعنی همزمان و به یک اسلوب باشد، کتابت خاص خود را دارد. حتی اگر چند نسخه از یک متن به خط یک کاتب باشد وحدت کتابت ندارد. تفاوت‌های کتابتی گاه در سطرهای متعاقب به هم و در یک صفحه مشهود است. ظاهراً هیچ کاتبی خود را مقید به متابعت از روش یکنواخت در کتابت نمی‌دیده است.

اختلاف شیوه‌ها تنها مربوط به سیر زمانی و تحول تدریجی خط نیست. نکته اینجاست که در یک دوره محدود رسم خط‌های مناطق مختلف تفاوت داشته و سلیقه‌ها حکم متفاوت می‌کرده است. ضبط لهجه‌ای کلمات در نسخه‌ها

^{۵۲} دستور خط فارسی، متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸ (ضمیمه شماره ۷، نامه فرهنگستان).

^{۵۳} تألیف جویا جهانبخش. تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

^{۵۴} تهران: انتشارات پایا، ۱۳۷۹.

^{۵۵} روش تحقیق انتقادی متون. تألیف برگشتراسر و عبدالسلام هارون، ترجمه جمال‌الدین شیرازیان. تهران: لک‌لک، ۱۳۷۰.

^{۵۶} روش تصحیح نسخه‌های خطی. ترجمه حسین خدیوجم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

^{۵۷} مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹.

^{۵۸} تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.



در مورد گاف دستور دیگری هم دارد و آن این است که گفته در کلماتی که به کاف مضموم شروع می‌شود، برای آن که در خواندن طوری ادا نشود که تلفظ نامطلوب و قبیح داشته باشد آن حرف را به (ب) بدل کنند و مثال آورده است که «گستاخ» را «بُستاخ» بنویسند.^{۶۱}

۴) بی نقطگی نسخه‌ها از موجبات اشتباه خوانی است. مخصوصاً این امر در نام‌های جغرافیایی و تاریخی گمشده و اسامی ادویه و امثال آنها دشواری عظیم ایجاد می‌کند.^{۶۲} بی نقطه نوشتن، طبق نوشته میهنی از بابت آن بوده است که خواننده نامه به بیسواد منسوب نشود و جزو اصول نامه‌نگاری قلمداد می‌شد. او نوشته است:

در نامه اعراب و نقطه نهد الا بجایگاه اشتباه ... اما بی عذری نقطه و اعراب نهادن، منسوب کردن مکتوب الیه باشد به جهل.^{۶۳}

۵) نقطه‌گذاری در میان و پایان عبارات در همه نسخه‌های فارسی (همانند عربی) رعایت نشده و اصولاً بسیار محدود است. ولی امروزه در چاپ متون کهن برای آسان خوانی و جداسازی عبارات از یکدیگر علائم نقطه‌گذاری اروپایی با بعضی افراط‌ها به کار برده می‌شود. نکته ظریف این است که هیچ مصححی در متون تاکنون نگفته است کدام نقطه و علامت از نسخه بوده است و کدام نقطه و علامت از خود اوست. زیرا در بسیاری از نسخه‌ها کاتبان علائمی برای سکون و وقف جمله به کار می‌برده‌اند که بحث و ضبط و نشان دادن نوع آنها خود گفتار خاصی را می‌طلبد. چه بسا مصحح به فهم خود نقطه را جایی بگذارد که مطلب معنایی بیابد غیر از آنچه مؤلف چنان منظور داشته است. فعلاً راه عملی برای نشان دادن نقطه‌گذاری مصحح با نقطه‌گذاری کاتب نمی‌توان پیش‌بینی کرد. و اگر چند نسخه موجود باشد چه باید کرد؟

۶) پارگراف‌بندی از ضروریاتی است که امروزه در چاپ کردن هر متن کهن می‌باید اجرا شود. در این مورد هم مصححان نگفته‌اند که عبارات در نسخه اساس چه بوده و در متن مطبوع چه صورتی به خود گرفته است.

از کیفیات مهمی است که مربوط به خصوصیات فرهنگی منطقه زندگی کاتب است نه مؤلف.^{۵۹}

۲) میان محققان ما خصایص مربوط به طریقه کتابت و خط نسخه‌ها به «رسم الخط» (املا) عنوان شده است. ولی شاید مرجح این باشد که کتابت نسخ قدیم در دو پاره عنوان شود: یکی صورت عمومی و کلی نگارش است از حیث اتصال و انفصال کلمات و اعمال اعراب و اشکال و نقطه‌گذاری و علائم دیگر و استفاده بردن از املاهای مرسوم عربی در فارسی و همان است که «رسم خط» نامیده شده است. پاره دیگر مباحثی است که مشخصاً مربوط می‌شود به شیوه نگارش و ضبط حروف مانند چند گونه‌گی کتابت (آ) و علائمی یا نقطه‌هایی که زیر حروف یا در دل آنها گذاشته می‌شود. مخصوصاً کتابت چهار حرف خاص زبان فارسی (پ - چ - ژ - گ) و طبعاً این حروف در متون عربی وجود ندارد و جداگانه از آنها یاد خواهد شد. یا نوعی حرف (فا) که آوای میان (واو) و (فا) داشته است مانند (وام = فام) که در نسخ قدیم و تلفظ مخصوص آن عهد دیده می‌شود. از همین زمره است ضبط ذال در کلمات فارسی بعد از حروف عله مانند: باذ، بود، بید.

دیگر علامت‌گذاری در حروف مشابه است که به منظور آسانتر و بهتر خوانده شدن، غالباً آنها را با علامتی همراه می‌کرده‌اند و آن علائم به کلی متروک شده است، مانند: د - ر - ح - س - ع و غیره. شاید بتوان این اختصاصات را که در کتابت برای تعیین حرف وجود داشته است «رسم الحرف» گفت.

۳) در مورد چهار حرف فارسی قاعده مشخصی ضبط و ذکر نشده است. گاه گذاردن سه نقطه را در (پ) و (چ) و (ژ) و (گ) رعایت می‌کرده‌اند و گاه نمی‌کرده‌اند. محمد بن عبدالخالق میهنی مؤلف دستور دبیری (تألیف ۵۸۵ ق) نوشته است: و چند حرف است در زبان پارسی که در زبان تازی نیست چون «پ» و «ژ» و «ف» و «ک». این هر یک را به سه نقطه علامت کنند تا اشتباهی نیارد.^{۶۰}

^{۵۹} مثال روشن بیاض تاج‌الدین احمد وزیر است که در سال ۷۸۲ق گردآوری شده و در آن از هشتاد عالم و فاضل نوشته به خط خودشان هست و همه هم دوره بوده‌اند. جزین تقریباً همه آنها از باشندگان فارس می‌بوده‌اند. ولی هر یک از آنها در کتابت شیوه‌ای مختص به خود داشته است. برای آگاهی بیشتر درباره این کتاب، نک: ایرج افشار، «جستاری در نسخه‌شناسی بیاض (سفینه) تاج‌الدین احمد وزیر (مورخ ۷۸۲ق)»، نامه بهارستان، س ۴، ش ۱-۲ (بهار - تابستان ۱۳۸۲)، پیاپی ۷-۸: ۳۵-۶۲.

^{۶۰} به تصحیح و اهتمام عدنان صادق ارزی (آنقره، ۱۹۶۲)، ص ۵؛ چاپ سیدعلی رضوی بهابادی (یزد: بهاباد، ۱۳۷۵)، ص ۵.

^{۶۱} همان، ص ۹.

^{۶۲} نمونه‌ای از متون کم نقطه در زبان فارسی متن لب الحساب (کتاب قرن هفتم / هشتم) است که به طور نسخه‌برگردان چاپ شده است (تهران، ۱۳۶۸).

^{۶۳} دستور دبیری، ص ۴.

۷) ضبط و ارائه اختلاف‌های تلفظی و حروفی نسخه‌ها بسیار اهمیت دارد. هم از حیث زبان‌شناسی و هم از حیث نشان دادن شیوه و کیفیت کتابت نسخه. بطور مثال: لاجورد (معرب) و لاژورد (فارسی) - سُرخ و صُرخ (که شاید به ملاحظه نوعی تلفظ چنان می‌نوشته‌اند). این‌گونه تغییر در تعداد زیادی از کلمات با حرف «ت» دیده می‌شود. مؤلف دستور دبیری درین مورد نوشته است: اما «صاد» و «طاء» به پارسی آمیخته شدست. بکوشد تا کمتر نبشته شود. چنانک مثلاً «سُرخ» و «شُست» و مانند این به سین بنویسد.^{۶۴}

۸) جدانویسی کلمات مرکب از مواردی است که در بعضی از نسخ قدیم مرسوم بوده است، مانند هم‌دم (همدم) - جوان مرد (جوانمرد) - گل آب (گلاب) - دست‌گاه (دستگاه) - پی‌روی (پیروی) و بسیاری دیگر.^{۶۵} ولی ظاهراً درین جدانویسی و معیار و ضابطه مشخصی در دست نبوده است و همه کاتبان رعایت نمی‌کرده‌اند.

۹) متصل بودن دو سه کلمه که هر یک از آنها برای خود استقلال دارد از موارد دشوار شدن متن خوانی است. حتی می‌توان گفت که زیبایی را در سطور خلل‌پذیر می‌کند، مانند: کم‌عروفست (= که معروف است)، آن چنان است که (= آنچنانستکه) و نظایر آنها.

۱۰) نسخه‌های بازمانده از متون جغرافیایی یک رقیب غیر مکتوب دارند و آن وجود محلی‌هایی است که هنوز بر روی کره زمین برجای هستند. پس نامشان اگرچه ممکن است در طول زمان تغییرات آوایی و ضبطی یافته باشند ولی آن طور که امروزه تلفظ می‌شود ممکن است کمک‌کند به فهم ضبط مشکوک یا مغلوط نسخه‌ها که معمولاً به انواع مختلف نوشته شده یا بهتر بگوییم نقاشی شده است.

بعضی اوقات هیچ یک از نسخه‌ها نمی‌تواند کمکی به تصحیح متن بکند.^{۶۶}

۱۱) تلفظ خاص لغات زبان فارسی که در نسخه‌ها به طور مشکول آمده است مثل سوار، جوان، توانستن، سخن، برادر و حتماً و مقیداً باید حفظ شود. متأسفانه در طبع متون حفظ این گونه ضبط‌ها کمتر رعایت شده است.^{۶۷}

۱۲) کتابت کلمات هم‌آوا ولی مختلف‌المعنی مثل گزاردن (و) گذاردن - خاستن (و) خواستن از موارد دشواری و سردرگمی است. معمولاً مصحح ناچار از آن است که صورت صحیح را در متن بیاورد، ورنه اگر از خاستن منظور بلند شدن باشد نوشتن خواستن که به معنی طلب کردن است نادرست خواهد بود. و چه بسا که در فهم مطلب ایجاد دشواری می‌شود.

۱۳) شجره‌یابی نسخه‌های متعدد از یک متن که معمولاً بر مبنای تاریخی یعنی زمان کتابت آنها معین می‌شود اغلب در مقدمه‌ها رعایت نشده است. اگر نسخه‌ها متعلق به نقاط مختلف فرهنگی است شاید ضرورت دارد میان آنها تفکیک قایل شد. به طور مثال باید دید نسخه‌هایی که در عصر سلاجقه روم در بلاد آن قلمرو مانند سیواس و ارزنجان نوشته شده از حیث رسم خط با نسخه‌هایی که کاتبان عصر سلاجقه در کرمان و اصفهان و خراسان می‌نوشته‌اند چه تفاوت‌هایی داشته است.

اغلب این موارد را مصححان در نسخه‌ها دیده‌اند و توجه کرده‌اند که تفاوت‌های میان نسخه‌ها چندان زیاد است که غالباً اتخاذ اتحاد روش دشوار است. نوشته‌بنده هم فعلاً جز طرح عمده دشواری‌ها حاوی نکته دیگری نیست.

چون پیشوای ایرانیان در نشر متون قزوینی است سخن خود را با نقل دو نوشته از او بطور پیوست ختم می‌کنم.

^{۶۴} همان، ص ۵.

^{۶۵} حبیب یغمایی در چاپ ترجمه تفسیر طبری تمام موارد انفصال را که در نسخه اساس دیده بود نگاه داشته است.

^{۶۶} بطور مثال این مورد را از متن عربی مسالک و ممالک اصطخری (طبع دخویه، ص ۱۳۰) می‌آورم. در آنجا نام محلی در شش فرسخی یزد به صورت «آبخیره» ضبط شده و کلماتی شبیه آن به طور نسخه بدل در حاشیه آمده است. این آبادی که محل و موقعش را اصطخری معین کرده «انجیره» است که اکنون برجاست و معنی‌اش جایی که درخت انجیر دارد. اتفاقاً اصطخری به دنبال توصیف آنجا نوشته است: «وانما هی صحراء فیها اصول تین». چون هیچ یک از نسخه‌ها که او دیده بود ضبط «انجیره» را نداشته‌اند و «آبخیره» هم به معنی نبوده است دخویه طبعاً راهی نداشته است که صورت صحیح نام محل را بیاورد و گرنه در حاشیه متذکر می‌شد در محل، آنجا را «انجیره» می‌نامند.

^{۶۷} نمونه بسیار خوب از این‌گونه نسخه‌ها کتاب تواریخ شیخ اویس تألیف قطب اهری است (نسخه وارنر در کتابخانه دانشگاه لیدن) که عدد زیادی از کلمات آن مشکول نوشته شده است.



پیوست

۱. مقدمه شاهنامه ۶۸

«... راقم سطور اساس متن را بطور عموم، نسخ قدیمه قرار داد و هر عبارتی یا کلمه‌ای که بنظر او واضح می‌آمد در متن و مابقی نسخه بدل‌های مهم را در حاشیه جای داد و از نسخه بدل‌های لایعد و لایحصای غیر مهم که معنی نیست و بسته بهوی و هوس نساخ است مانند «کرد» و «نمود» و «ساخت» و «گردانید» و نحو ذلک بکلی چشم پوشیده چه تقریباً هیچ سطری بلکه هیچ کلمه‌ای در این مقدمه نیست که از این نوع اختلاف قرأت خالی باشد و بجز تفویض وقت خواننده و بیهوده پرکردن جا هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست.

معدلک کله بواسطه کثرت تصحیف نساخ یا بعلت قصور اطلاع راقم سطور بعضی مواضع همچنان مشکوک و نامصحح مانده است که در موقع خود بدانها اشاره خواهد شد و آنها را چون چاره‌ای دیگر نبود عیناً بهمین حال خود باقی گذارد و شاید بعضی فضلاء خوانندگان، خودشان راه حلی برای آنها بیابند و یا از روی نسخه‌ای قدیم‌تر و مصحح‌تر تصحیح نمایند. ...».

۲. تحفة الملوك ۶۹

«... یک انتقادی به سرکار عالی در تصحیح این کتاب ذیلاً می‌خواهم بکنم که قطع و یقین دارم چون بی‌غرضی بنده را کاملاً مستحضرید و می‌دانید که قصد من نکته‌گیری و عیب‌جوئی نیست ابداً اوقاتتان تلخ نخواهد شد و آن انتقاد این است که سرکار در مطابقت چاپ اصل نسخه بریتیش میوزیوم و متابعت automatique متن چاپی با متن خطی راه افراط پیموده‌اید و هر چیز که از حد اعتدال گذشت و به یکی از طرفی تفریط و یا افراط متمایل شد قابل انتقاد خواهد شد.

سرکار عالی غلط‌های بسیار بسیار واضح بدیهی را مثلاً در ص ۶۶ و ۶۷ «حسن بن نوی» را که بدون هیچ هیچ تردید و تأملی صواب «بوی» با باء موحد و مراد رکن الدوله حسن بن بویه است سرکار این غلط واضح بدیهی را که در جزو هزارم بلکه هزار هزارم هم جای هیچ تردید و تأملی نیست در متن باقی گذارده‌اید و در حاشیه ص ۶۶ مرقوم فرموده‌اید «ظاهراً» مقصود «بوی» یعنی «بویه» باشد. چرا ظاهراً می‌فرمائید؟ «ظاهراً»، در مقابل «قطعاً» و «یقیناً» است و اینجا که بطور علم‌الیقین و عین‌الیقین بلکه به بداهت و ضرورت بواسطه قراین ابن العمید وزیر رکن الدوله و ابوجعفر خازن و غیره هیچ هیچ هیچ راتحه‌شکی هم نیست که مراد رکن الدوله و صواب حسن بن بوی است و «نوی» غلط واضح بدیهی صیبانی است و معدلک سرکار عالی در این باب شک کرده‌اید و احتیاط را مثل وسواسیان که هفتاد دفعه دست خود را می‌شویند و باز یقین به تطهیر ندارند از هر چه تصور شود تجاوز داده‌اید و از حد گذرانیده‌اید و بعینه و بدون هیچ کم و زیادی بی‌اختیار هر کس بخواند یاد همان وسواسیهای وضو و طهارت می‌افتد.

از سرکار عالی سؤال می‌کنم آیا به این درجه احتیاط، مطلوب است؟ و آیا مشکوک کردن قطعیات و نظری کردن بدیهیات از امور مطلوبه مرغوبه مستحسنه است؟ خودتان انصاف بدهید، و اگر سرکار عالی مثلاً در یک نسخه ببینید نوشته — الخمدلله (با خاء معجمه)، زت (با زاء و با تاء)، الغالمین (با غین معجمه)، الرجمن الزجیم هالک نوم الذین اتاک نعید و اباک نشبعین — آیا احتیاط را به این درجه بسط می‌دهید که این کلمات را هیچ تصحیح نکرده به حال خود باقی بگذارید و فقط در حاشیه خواهید فرمود «ظاهراً صواب: الحمدلله رب العالمین مالک یوم‌الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین» باشد؟

مثل اینکه مرحوم کلمانت هوار [Cl. Huart] در رسائل حروفیان که در جزو کتب گیب چاپ کرده هر جا که آیه قرآن بواسطه سهو ناسخ نادان غلط‌های فاحش مثل غلط‌های مذکور در فوق داشته به همان حال خود باقی گذارده و در حاشیه متعرض شده که (... le texte reçu... Bù le texte officiel est...). (مثل اینکه قرآن دو نوع متن دارد: یکی متن رسمی که همان است که معمولی است و یکی یا چند متن دیگر غیر رسمی که بعضی‌های دیگر آنطور می‌خوانند و می‌دانند. ولی او بواسطه عیسوی بودن شاید در جزو هزارم معذور بوده و از اوضاع مسلمین و اینکه یک قرآن بیشتر مابین ایشان نیست درست مسبوق نبوده، ولی بدیهی است که مسلمانان این کار را البته نخواهد کرد.

۶۸ برگرفته از «مقدمه قدیم شاهنامه»، بیست مقاله به اهتمام عباس اقبال (تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۳)، ۲: ۱۸؛ همین مقاله با اضافاتی در هزاره فردوسی (تهران، ۱۳۲۲)، ص ۱۶۱ نیز چاپ شده است.

۶۹ برگرفته از نامه مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۹ قزوینی (پاریس) که در کتاب نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده (تهران: جاویدان، ۱۳۵۳)، صص ۳۰۹-۳۱۲ مندرج است. تحفة الملوك را سید حسن تقی‌زاده تصحیح کرده ولی چون در زمان چاپ آن متن (۱۳۱۷) مغضوب بود نامش بر روی کتاب چاپ نشد.

باری فوق‌العاده از بسط کلام در این امر جزئی عذر می‌خواهم. مقصودم این بود که این احتیاط متجاوز از حد سرکار عالی در متابعت اصل نسخه که بسیاری جاها غلط‌های واضح بدیهی قطعی عین‌الیقینی دارد به خواننده چه اثری خواهد کرد از باب مصحح: یا می‌گوید که مصحح از امور بدیهی تاریخی و لغوی و نحوی و صرفی درست اطلاع و یقین نداشته و شاک بوده در امور بدیهی فنون مذکوره، یا خیال خواهد کرد که مصحح وسواسی و مبتلی به مرض scropule بوده، یا شاید نیز خیال کند که مصحح فقط بطور automate و مانند یک عکاس عملیه خود را انجام داده و هیچ initiative از خود نداشته.

و باز اگر یکی از این اعداز ثلثه فی‌الواقع راست بود حرفی نبود، یعنی جای تعجبی چندان نبود. تعجب در این است که هیچ کدام از علل ثلثه مذکوره در مورد شخص شخیص عالی که بنده از بیست سال به این طرف خوب می‌شناسم وجود ندارد و معذک عملیه یکی از صاحبان اعداز ثلثه را انجام داده‌اید، ان هذا الشیء عجاب! و از همین قبیل احتیاط متجاوز از حد است تصحیح نکردن «درنگ» در ص ۲۹ سطر ۲ باخر و در حاشیه گفتن که «نل» بجای آن دارد «در یک ساعت» که بالبداهة و الضرورة بقرینة معادله «بسالها» همین اخیر صحیح است لا غیر، بخصوص که یک نسخه دیگری هم همین طور داشته و معذک سرکار عالی امر بدیهی را رها کرده و غلط واضح را با علم به غلط بودنش احتیاط کرده‌اید و باز جای اینست که گفته شود: ان هذا الشیء عجاب!

و کذلک بخت او ان (بخت اوران، در نل) ص ۳۶، و بدلی خوش [نماید] مطابق نل ص ۴۲، و خبر دهید (خبر دهد مطابق نل) ص ۴۳، و اندرین (اندر این، مطابق حاشیه اصل نسخه) ص ۴۴، ولم تخف (الم یخف) ص ۵ و غیره و غیره که مقصود استقصای این نوع امثله نیست که اصلاً رویه سرکار است در تصحیح این کتاب در سرتاسر آنکه گویا قبل الوقت به قید قسم یا نذر یا پیاده رفتن به کربلا و غیره بر خود مخمّر و مسجّل فرموده بوده‌اید که هر چه بادا باد و هر چه غلطیتش از اوضح و اوضحات هم باشد لله علی کذا و کذا که چشم بسته متابعت اصل نسخه را مثل عکاس بنمایم، و سپس فی‌الواقع چشم خود را به هم بسته و از اول تا به آخر به همان مقتضای قسم خود عمل فرموده‌اید...».

